

## نقدی بر استدلال خلف الله در باب وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن

سید محمود طیب حسینی\*

### چکیده

یکی از مسائل بحث انگیز درباره قرآن، ادعای وجود قصه‌های اسطوره‌ای در آن است که در دوره معاصر محمد احمد خلف الله طرح کرده است. برخی دانشوران این دیدگاه را نقد کرده و ادله فراوانی در رد آن آورده‌اند. مقاله حاضر اصلی‌ترین دلیل خلف الله یعنی آیات مشتمل بر عبارت «اساطیر الاولین» را از منظری متفاوت و بر اساس منهج ادبی وی، نقد و بررسی نموده است.

حاصل بررسی این است که تحلیل آیات بر اساس روش تفسیر ادبی، دال بر فقدان قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن است؛ زیرا در بررسی ادبی، باید آیات به ترتیب نزول، تنظیم و تفسیر شود. به کارگیری این روش نشان می‌دهد بر خلاف تحلیل خلف الله، پیش از آن که خداوند قصه‌ای نازل کند، مشرکان بارها قرآن را «اساطیر الاولین» خوانده بودند و حتی اگر بپذیریم قرآن این نسبت را از سوی مشرکان نقل کرده و آن را رد نکرده است، مقصود از وجود اساطیر در قرآن نمی‌تواند قصه‌های آن باشد. البته با دقت در سیاق آیات مذکور، به دست می‌آید که این آیات قویاً درصدد نفی و انکار اسطوره‌ای بودن مضامین آیات قرآن است.

کلید واژه‌ها: قصه اسطوره‌ای، محمد احمد خلف الله، تفسیر ادبی، ترتیب نزول، اساطیر الاولین.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* استادیار پژوهشکده حوزه و دانشگاه، Dsm\_dashti@Yahoo.com

دریافت: ۸۸/۴/۱ تأیید: ۸۸/۵/۱

پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

نظریه وجود قصه اسطوره‌ای<sup>۱</sup> در قرآن کریم را اول بار محمد احمد خلف الله در رساله دکتری اش *الفن القصصی فی القرآن الکریم* طرح کرد. البته او کوشیده است ریشه‌های این نظریه را در تفسیر فخر رازی و سخنان ابومسلم بحر اصفهانی، نیشابوری صاحب *غرائب القرآن* و عبده در *المنار* نیز نشان دهد.<sup>۲</sup> خلف الله آن گونه که خود تصریح کرده است، در مقام دفاع از قرآن کریم در مقابل ایرادات و شبهات برخی مستشرقان و مبلغان مسیحی مبنی بر غیر واقعی بودن برخی داستان‌های قرآن، به این نظریه روی آورده، و بدین ترتیب درصدد برآمده ذهن مخالفان و اشکال‌کنندگان را از مواد قصه‌ها برگردانده به اهداف هدایتی و تربیتی و دینی قصه‌ها متوجه سازد.<sup>۳</sup> اما به هر حال نتیجه این دیدگاه، اسطوره‌ای و غیر واقعی شمردن برخی قصه‌های قرآن است، و نتیجه دیگر، آن که این بخش از قصه‌های قرآن قابلیت استناد تاریخی ندارند و مهم تر از این دو آن که قرآن کریم برای رسیدن به اهداف و اغراض و بیان مطالب حق خود از مطالب غیر واقعی مدد گرفته است. اصلی‌ترین جنبه استدلال خلف الله تحلیلی ادبی از آیات نُه‌گانه‌ای است که در آن‌ها تعبیر «اساطیر الاولین» به کار رفته است؛ تحلیلی ادبی که به اعتقاد خلف بر اساس طرح امین خولی در تفسیر صورت گرفته است.<sup>۴</sup>

کسان زیادی در نقد دیدگاه خلف الله سخن گفته مطلب نوشته‌اند و هریک از زاویه‌ای دلیل‌های وی را رد کرده‌اند. از جمله ناقدان این نظریه، فهد الرومی است. وی در کتاب *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر* به جای نقد این دیدگاه، بیشتر به هتاک‌ی به شخص خلف الله پرداخته است. ناقد دیگر عبدالکریم خطیب است که فصل مشبعی از کتاب *القصص القرآنی فی مفهومه و منطوقه*<sup>۵</sup> را به نقد دیدگاه خلف الله اختصاص داده است. عبدالجواد الحمص نیز در *اباطیل الخصوم حول القصص القرآنی*<sup>۶</sup> به نقد خلف الله پرداخته است. در تحقیقات به زبان فارسی نیز نقدهای پراکنده‌ای قلمی شده است که از همه منسجم تر باید به نقدهای سید ابوالقاسم ژرفا در *لابلای کتاب مبانی هنری قصه‌های قرآن* اشاره کرد.

در مقاله حاضر تلاش شده، از منظری متفاوت با آثار مذکور، بر اساس شیوه تفسیری‌ای که خلف الله خود سخت به آن عقیده دارد، به بررسی و نقد نظریه خلف‌الله پرداخته و حتی الامکان از بیان سایر ادله در نقد دیدگاه وی اجتناب شود.

### ادبی و اسطوره‌ای بودن قصه‌های قرآن در نگاه خلف‌الله

خلف الله بحث از اسطوره بودن قصه‌های قرآن را در باب دوم کتابش زیر عنوان «ما هی القصة؟ و هل فی القرآن قصة فنیة؟» آورده است.

وی پیش از بیان اقسام قصه‌های قرآن و تعریف هر یک تأکید می‌کند که قصه‌های قرآن ادبی‌اند و قصه ادبی را چنین معرفی می‌کند:

هنگامی که درباره قصه هنری مطالعه می‌کنیم نمی‌توانیم خود را به این مقدار محدود کنیم، و در نقل قصه فقط خبر یا سخنی را پیگیری کنیم. بلکه مقصود ما از عمل ادبی همان نتیجه تخیل قصه‌گوست درباره حوادثی که قهرمانی که وجود خارجی ندارد انجام داده است یا آن قهرمان وجود خارجی داشته اما آن حوادث رخ نداده است، یا نه، آن حادثه رخ داده اما در قصه آن حوادث رخ داده بر اساس هنر بلاغی تنظیم شده است، یعنی بخشی از قصه بر بخشی دیگر مقدم یا برخی از حوادث نقل و برخی حذف می‌شود و یا در نقل حادثه چنان مبالغه می‌شود که شخصیت تاریخی قصه را از یک شخصیت عادی خارج کرده از او یک شخصیت خیالی می‌سازد. بنابراین هنگامی که سخن از قصه در میدان ادبی بر زبان می‌آوریم، مقصودمان همین معناست؛ همین طور از قصه هنری در قرآن کریم همین را قصد می‌کنیم. بنابراین باید به دنبال بحث درباره قصد ادبی یا هنری از قصه‌های قرآن باشیم که آیا در قصه‌های قرآن کریم چنین قصد ادبی یا هنری وجود دارد یا نه؟ به عبارت دیگر باید به دنبال این باشیم که آیا قرآن کریم از نقل قصه‌ها همان چیزی را قصد کرده که یک ادیب در نقل قصه به دنبال آن است یا نه؟ یعنی تأثیر بر وجدان مخاطب و انگیزش عاطفی و خیال یا این که به دنبال تأثیر عقلی بر مخاطب و اقامه دلیل و برهان برای اوست.<sup>۷</sup>

خلف‌الله آن گاه با تقسیم قصه به سه نوع تاریخی، تمثیلی، و اسطوره‌ای، قصه اسطوره‌ای را چنین تعریف می‌کند: «نوع اسطوره‌ای آن است که قصه در آن بر یکی از اسطوره‌ها مبتنی می‌شود و غالباً از آن اسطوره محقق ساختن غرض علمی یا تفسیر پدیده‌ای وجودی یا شرح مسئله‌ای که بر عقل بشری دشوار آمده است قصد می‌شود و در این قصه‌ها هرگز خود عنصر اسطوره‌ای مقصود نیست، بلکه به مثابه وسیله و ابزار از آن استفاده می‌شود».<sup>۸</sup>

او هم چنین معتقد است: «از جهت مواد ادبی نیز قصه اسطوره‌ای با دو گونه دیگر تفاوت دارد. مواد ادبی در قصه تاریخی، حوادث واقعی است که قرآن به آن پرداخته و به گونه‌ای آن حوادث را تنظیم کرده که تحقق بخش مقصود و غرضش باشد. و مواد ادبی در قصه تمثیلی، غیرتاریخی و غیرواقعی است. بدین سبب می‌توانیم در عرف بشری خودمان آنها را قصه‌ای فرضی یا خیالی بنامیم و قرآن کریم از آنها بهره گرفته است که اغراضش را محقق سازد؛ اما مواد ادبی در قصه اسطوره‌ای به طور کامل قصه است».

خلف‌الله می‌گوید: «در باب قصه تاریخی همه مفسران گذشته اجماع بر وجود آن دارند. در باب قصه تمثیلی یا غیر واقعی یا طبق نظر بعضی قصه فرضی نیز برخی مفسران گذشته به وجود آن در قرآن کریم اعتراف کرده‌اند. اما در باب قصه اسطوری احدی از مفسران به وجود آن در قرآن کریم نظر نداده و اعتراف نکرده است، بلکه برعکس می‌بینیم که برخی از معاصران از لفظ اسطوره و این که در قرآن کریم قصه اسطوری وجود دارد به شدت گریزان‌اند».<sup>۹</sup>

خلف‌الله در سراسر کتابش بیش از این در تعریف قصه اسطوره‌ای سخن نگفته است. گویا وی به برداشت رایج در عصر حاضر به ویژه مفهوم رایج اسطوره در ادبیات غرب اعتماد کرده و تعریف آن را به ادبیات واگذار کرده است. بر خلاف معنای اسطوره و اساطیر در فرهنگ‌های لغت عربی که آن را به معنای اباطیل و سخنان پوچ و باطل و بیهوده و سخنانی که دارای نظام نیستند، دانسته‌اند،<sup>۱۰</sup> در ادبیات امروزه جهان

یکی از انواع مهم ادبی به شمار می‌آید که معمولاً دارای اهداف و مقاصد مقدسی هستند. محققان در تعریف اسطوره تعابیر متنوعی دارند. یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «در زبان یونانی قدیم به هر داستان یا هسته اصلی داستان یعنی داستان‌های بدون شاخ و برگ اسطوره (mythos) می‌گفتند و به راست یا دروغ بودن آن توجهی نداشتند. اما امروزه (myth) به داستانی گفته می‌شود که در چهارچوب نظام اسطوره‌شناسی یا علم الاساطیر (mythology) قرار داشته باشد. مراد از اصطلاح اخیر مجموعه متجانسی از داستان‌های قدیمی موروثی است که زمانی در اعتقاد گروهی از مردم جنبه حقیقت داشت. وظیفه این داستان‌ها (برحسب مقاصد و اعمال موجودات فوق طبیعی داستان) این بود که توضیح دهد چرا جهان به وجود آمده است و فلسفه اموری که اتفاق افتاده‌اند چیست؟ کار دیگر این قصص این بود که برای آیین و رسوم اجتماعی، منطق و فلسفه و توجیهی ارائه دهد».<sup>۱۱</sup>

دیگری گفته است: «اسطوره قصه‌گونه‌ای است که طی توالی نسل‌ها بر سر زبان‌ها نقل می‌شود و پدیده‌های طبیعت و همچنین آیین‌ها و عقاید موروثی را به نحوی غالباً ساده تبیین می‌کند».<sup>۱۲</sup>

هم چنین گفته اند: «در اسطوره صحت تاریخی داستان مهم نیست؛ مهم مفهومی است که برای معتقدانش در بر دارد».<sup>۱۳</sup>

بنابراین می‌توان گفت که مقصود خلف الله از قصه اسطوره‌ای قصه‌هایی است که از اساس واقعیت ندارند یا آن گونه که نقل می‌شوند واقعیت خارجی ندارند. این گونه قصه‌ها معمولاً بر سر زبان عامه مردم بوده‌اند و اغراض مقدسی را مطابق فرهنگ و آیین و عقاید عمومی هر جامعه دنبال می‌کنند. به نظر خلف الله چنین قصه‌هایی در قرآن کریم وجود دارد.

#### دلیل خلف الله بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن کریم

مهم‌ترین دلیل خلف الله بر وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن کریم آیات شریفه‌ای است که در آن، عبارت «اساطیر الاولین» آمده است. خلف الله با رویکرد به تفسیر موضوعی

همه آیات قرآن کریم را که از زبان مشرکان نسبت «اساطیر الاولین» به قرآن داده است نقل کرده و نتایجی را که خواهد آمد از آنها گرفته است.

- وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْهُ كَلِّ أَيْهٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انعام: ۲۵).

- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انفال: ۳۱)

- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (نحل: ۲۴)  
 - لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (مؤمنون: ۸۳)  
 - وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا \* قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (فرقان ۵ و ۶)  
 - وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ \* لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (نمل: ۶۷ و ۶۸)

- وَالَّذِي قَالَ لِيُؤَدِّيهِ أَفْ لَكُمْ مَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْغِيبَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنٌ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (احقاف: ۱۷)  
 - وَلَا تَطْعُ كُلِّ حَلَّافٍ مَهِينٍ \* هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ \* مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ \* عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ \* أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ \* إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (قلم: ۱۰ - ۱۵)  
 - وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (مطففين: ۱۰-۱۳)

#### نکات مستفاد از آیات

۱. تعداد آیاتی که در آنها «اساطیر الاولین» آمده است ۹ آیه است در سوره‌های انعام، انفال، نحل، مؤمنون، فرقان، نمل، احقاف، قلم و مطففین.
۲. همه این آیات مکی اند حتی آیه سوره انفال. سوره انفال مدنی است، اما با اعتماد به مصحف ملکی<sup>۱۴</sup> آیات ۳۰ تا ۳۶ آن در مکه نازل شده است.

۳. با توجه به نکته قبل نسبت اسطوره دادن به قرآن کریم از جانب اهل مکه و مشرکان مکه بوده است، اما پس از هجرت پیامبر به مدینه تعبیر اسطوره به قرآن کریم نسبت داده نشده است و این جای تأمل و تفسیر دارد.

۴. تأمل در آیات نه گانه نشان می‌دهد که قائلین به اسطوره بودن قرآن کریم غالباً منکران بعث و قیامت بوده‌اند که به حیات آخرت ایمان نداشتند. این مسئله از آیات سوره‌های مؤمنون، نمل، احقاف و مطفین مشهود است. این مسئله نیز نیازمند تأمل و تحلیل جدی است.

۵. همچنین دقت در آیات نشان می‌دهد که مشرکان در اساطیری خواندن قرآن اعتقاد صادق<sup>۱۵</sup> داشتند و شبهه موجود نزد آنها شبهه‌ای قوی و بسیار سخت بوده است. مطابق آیه سوره ۲۵ انعام مشرکان نزد پیامبر می‌رفتند و به قرآن گوش فرا می‌دادند، اما بعد از استماع قرآن به آن حضرت می‌گفتند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛ این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

ما معتقدیم مشرکان این سخن را در مواجهه با پیامبر و مقابل گوش و چشم پیامبر جز از سر اعتقاد و یقین به درستی آن بر زبان نراندند و این یعنی آن که شبهه اشتغال قرآن بر داستان‌های اسطوره‌ای بسیار قوی بوده است.

در سوره انفال هم بیان شده که چون آیات وحی بر مشرکان تلاوت می‌شد، نزد پیامبر می‌آمدند و می‌گفتند: به خوبی شنیدیم. اگر می‌خواستیم، قطعاً ما نیز همانند آن می‌گفتیم. این جز افسانه‌های پیشینیان نیست: «قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انفال: ۳۱) و تنها به این اکتفا نمی‌کردند، بلکه بالاتر از این، می‌گفتند: خدایا اگر این [کتاب] حق از جانب توست، بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذاب و رنج دردناکی بر سر ما بیاور: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (انفال: ۳۲)

از آنجا که ما به صداقت قرآن و دقت آن در به تصویر کشیدن احساسات مشرکان

اعتقاد داریم، باید در اینجا بپذیریم که این اعتقاد یعنی باور به اساطیری بودن قرآن نزد مشرکان قوی بوده است؛ زیرا آنان نمی‌توانسته‌اند این سخن را بر زبان بیاورند مگر آن که نشانه‌هایی قطعی در نظر آنان دال بر اساطیری بودن قرآن وجود داشته که با این تأکید آن را بیان کرده‌اند.

اما در سوره احقاف فرزند با قساوت تمام و تندخویی در برابر والدینش می‌ایستد و می‌گوید: «وَ الَّذِي قَالَ لَوْ لِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَنْعِيَانِ اللَّهَ وَيُلْكَءِ آمِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (احقاف: ۱۷).

شکی نیست که وقتی قرآن کریم اندیشه‌ها و باورهای درونی کسی را به تصویر می‌کشد، بادقت و کاملاً صادقانه است. لذا فرد مورد اشاره آیه که در برابر والدینش برآشفته شده و از سخن آنان بیزار می‌جسته و در بازگشت دوباره‌اش به حیات شک کرده - و این شک او مبتنی بر این است که امت‌های گذشته دوباره به حیات برنگشته‌اند - این فرد قویاً معتقد است که وعده زندگی دوباره پس از مرگ اسطوره است.

بنابراین با ملاحظه این آیات به دست می‌آید شبهه حیات دوباره مردگان قوی بوده است و قرآن کریم نیز تصویر دقیق و صادقانه‌ای از این شبهه ترسیم کرده است. از این تصویر قرآنی بر می‌آید که این گروه از مشرکان احساس درونی خود از آیات شریفه قرآن را بیان می‌کردند. بنابراین، اساطیر خواندن قرآن از طرف آنان از روی ادعا و کذب نبود، بلکه به دلیل شبهه قوی و عقیده‌ای ثابت بود.

حال می‌توانیم از خود بپرسیم این که قرآن ادعای آنان را بیان می‌کند، آیا به این معنا نیست که در قرآن چیزی بوده که آنها را به چنین نسبتی به قرآن واداشته است؟ به عبارت دیگر آیا نسبت اسطوره دادن به قرآن از خطاهای آنان است یا حالتی در قرآن بوده که آنان را به این گفتار واداشته است؟

۶. نکته دیگری که از تأمل در آیات گذشته به دست می‌آید آن است که هر جا خداوند از اساطیر بودن سخن گفته، خود قرآن اهمی ندارد به این که وجود اساطیر



اولین را در خودش نفی کند، بلکه به شدت اصرار دارد این نکته را انکار و رد کند که وجود اساطیر در قرآن مستلزم این است که قرآن از جانب محمد ﷺ است و از جانب خدا نیست. آیات در حقیقت به دنبال انکار این ملازمه و دلالت است.<sup>۱۶</sup>

وی بار دیگر آیات را مرور می‌کند تا از بررسی آنها نکته مذکور را اثبات کند. با ملاحظه دوباره آیات به دست می‌آید که:

۱. در سوره‌های انفال، مؤمنون، نحل و احقاف خداوند فقط سخن مشرکان را مبنی بر اساطیر بودن قرآن نقل کرده و گذشته است، بدون هیچ گونه توضیحی که آن را تأیید یا رد کند.

۲. در دو سوره انعام و مطففین قرآن کریم پس از نقل سخن مشرکان که قرآن را اساطیر خوانده‌اند، تنها به تهدید قوم اکتفا می‌کند. مبنا و محور این تهدید نیز نه به جهت ادعای وجود اساطیر در قرآن، بلکه به جهت انکار روز بعث و قیامت از جانب مشرکان یا جلوگیری و بازداشتن مردم از پیروی پیامبر است.

۳. در یک مورد نیز خداوند سخن مشرکان را مبنی بر اساطیر بودن قرآن رد کرده است: «وَقَالُوا أُسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَبَهَا فِيهِ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۵﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۵ و ۶)؛ و گفتند خود باز می‌نویسد، بگو این [قرآن] را کسی فرو فرستاده است که راز نهان را در آسمان‌ها و زمین می‌داند. او همواره آمرزنده و مهربان است.

اما روشن است که این آیه شریفه نیز وجود اساطیر در قرآن را رد نمی‌کند، بلکه این قضیه را رد می‌کند که وجود اساطیر در قرآن دلالت داشته باشد بر این که فردی قرآن را صبح و شام بر پیامبر خوانده باشد و آن حضرت آن را نوشته باشد. آیه مذکور این ملازمه را نفی و تأکید می‌کند که این قرآن را - که مشتمل بر اساطیر است - خدای دانای به سیر آسمان‌ها و زمین نازل کرده است.

به عبارت دیگر با توجه به لزوم تناسب میان پاسخ شبهه با شبهه، آیه ۶ فرقان وجود اساطیر در قرآن را انکار نمی‌کند، بلکه اکتساب پیامبر را و این که این اسطوره‌ها از جانب دیگران بر آن حضرت دیکته شده باشد نفی و انکار می‌کند.<sup>۱۷</sup>

بنابراین، حال که آنان به شدت احساس می‌کردند در قرآن اسطوره وجود دارد و در این راه عقیده‌ای پایدار داشتند، و حال که قرآن ورود اساطیر در قرآن را نفی نکرده است بلکه این ملازمه را نفی کرده که وجود اساطیر در قرآن نشانه غیر الهی و ساخته پیامبر بودن قرآن باشد، باکی نداریم از این که بگوییم در قرآن کریم اسطوره وجود دارد و با این باور، سخنی نگفته‌ایم که با نصوص قرآن ناسازگار و در تعارض باشد.<sup>۱۸</sup> خلف الله پس از این نتیجه‌گیری به دو پرسشی که پیش‌تر طرح کرده بود می‌پردازد و به آن‌ها چنین پاسخ می‌دهد:

۱. چرا منکران بعث و قیامت قرآن را اساطیر می‌خواندند؟

۲. چرا این نسبت را مشرکان مکه به قرآن نسبت می‌دادند و چنین نسبتی به قرآن در مدینه نقل نشده است.

در اینجا خلف الله دو قصه کوتاه قرآنی نقل می‌کند تا از طریق بررسی آنها به دو سؤال مذکور پاسخ دهد. این دو قصه که هر دو در سوره بقره آمده، یکی قصه عزیر پیامبر است و دیگری قصه احیای چهار پرنده به دست حضرت ابراهیم:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ وَقَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره ۲۵۹ - ۲۶۰)

این دو قصه عمل احیای مردگان را برای مخاطب مجسم می‌کند. مشرکان منکر دوباره زنده شدن مردگان بودند این مسئله را خرافه می‌پنداشتند.

اگر به این دو قصه گرایش بعضی از مستشرقان را که گفته‌اند قصه اصحاب کهف نیز قصه‌ای اسطوره‌ای است بیفزاییم، روشن می‌شود که چرا کسانی که قرآن را اساطیر می‌خوانده‌اند منکران بعث و قیامت بوده‌اند. سرّ آن این بوده است که اینان نمی‌توانسته‌اند امثال این قصه‌ها را که به مجسم ساختن احیای مردگان پرداخته تصدیق کنند، لذا آنها را اساطیر می‌خواندند.

از این روشن می‌شود چرا هنگامی که پیامبر به مدینه منتقل می‌شود، در آنجا کسی قرآن را اساطیر نمی‌خواند. به اعتقاد ما سبب آن روشن است؛ به دلیل حضور یهود، محیط مدینه تحت تأثیر فرهنگ اهل کتاب قرار گرفته بود و کتاب‌های دینی گذشته برای شرح اندیشه‌ای یا بیان عقیده‌ای از اسطوره بهره گرفته بودند و اهل کتاب این را به درستی دریافته بودند و ما معتقدیم عرب‌های ساکن مدینه نیز از طریق یهود با این فرهنگ آشنا شده بودند.

اما محیط مکه تحت تأثیر این فرهنگ اهل کتاب قرار نگرفته بود؛ از این رو آن را در مورد قرآن کریم انکار می‌کرد.

سپس خلف الله چنین نتیجه می‌گیرد:

بله قصه اسطوره‌ای روشی نو در حیات ادبی مکه به شمار می‌آید و یک نوسازی ادبی است که قرآن کریم آن را آورده و تا پیش از آن مردم مکه با آن آشنا نبودند و به همین جهت آن را از قرآن انکار کرده، نمی‌پذیرفتند.

و این دیدگاه (وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن) یکی از جوانب اعجاز قرآن را برای ما آشکار می‌سازد؛ زیرا که قرآن روش جدیدی را در حیات ادب عربی وضع کرد و آن، استوار ساختن قصه‌های دینی بر برخی اساطیر است. و بدین ترتیب ادب عربی را در مسیری قرار داد که در فتح این باب بر ادبیات جهانی پیشی گیرد و قصه اسطوره‌ای را یکی از انواع ادبی قرار دهد.

و بر ما واجب است که در باز نگه داشتن این باب اهتمام بورزیم و آن را بر روی کسانی که معتقد به وجود قصه‌ی اسطوری در قرآن کریم‌اند نبندیم. حال، هنگامی که مشرکان بگویند در قرآن اساطیر هست، می‌گوییم از این جهت که در قرآن اسطوره هست بر قرآن کریم ایراد و اشکالی نیست. ایراد بر شماست که از فهم مقاصد قرآن و این نوع از قصه‌های آن عاجزید. مستشرقان نیز اگر ایراد بگیرند که برخی قصه‌های قرآن مبتنی بر برخی اسطوره‌ها هستند می‌گوییم ایرادی ندارد؛ زیرا که این روش ادبی در همه‌ی عالم و ادیان بزرگ وجود دارد و شایع است و این افتخار ماست که کتاب مقدس ما این روش را بنیان گذاشته و قواعد آن را ترسیم کرده و در این میدان بر دیگر کتب سبقت گرفته است.<sup>۱۹</sup>

### نقد و بررسی دلایل خلف‌الله

مهم‌ترین دلیل خلف‌الله آیات نه‌گانه‌ای است که در آنها از زبان مشرکان، قرآن اساطیر اولین خواننده شده و به زعم خلف‌الله این نسبت را قرآن رد و انکار نکرده است. این رد و انکار نکردن به منزله‌ی تأیید و پذیرفتن وجود قصه‌های اسطوری در قرآن کریم است. به باور خلف‌الله قرآن کریم در همه‌ی آیات نه‌گانه این ملازمه را رد کرده است که وجود قصه‌های اسطوری در قرآن برابر باشد با ساختگی و غیر الهی و غیروحیانی بودن آن. اما این استدلال خلف‌الله از جهات متعدد ناتمام است و مدعایش را اثبات نمی‌کند:

۱. مهم‌ترین اشکال آن این است که نتیجه‌ای را که از آیات نه‌گانه گرفته است، با مبنای تفسیر ادبی که وی با پایبندی به آن به نظریه‌اش دست یافته<sup>۲۰</sup> هماهنگ نیست. تفسیر ادبی مورد قبول خلف‌الله مؤلفه‌هایی دارد که سه مؤلفه آن از این قرار است: یک. آیات به صورت موضوعی تفسیر شوند.<sup>۲۱</sup>

دو. آیات شریفه به ترتیب نزول تنظیم، و با توجه به زمان و مکان نزول تفسیر شوند.<sup>۲۲</sup>

سه. کلمات قرآن باید بر معانی عصر نزولی شان حمل شوند، نه بر معانی جدید و متأخر.<sup>۲۳</sup>

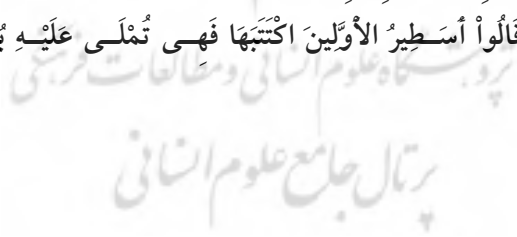
به نظر می‌رسد مراعات این سه نکته در آیات نه گانه نتیجه‌ای متفاوت با آنچه خلف الله بیان داشته به دست دهد. البته بررسی مؤلفه سوم مجال مستقل دیگری می‌طلبد؛ از این رو در ادامه مقاله استدلال خلف الله را بر اساس دو مبنای نخست مورد تأیید وی ارزیابی می‌کنیم.

اگر آیات مشتمل بر اساطیر اولین را به ترتیب نزول تنظیم کنیم، این ترتیب به دست می‌آید: ۱. قلم (۲) ۲. فرقان (۴۱) ۳. نمل (۴۷) ۴. انعام (۵۴) ۵. احقاف (۶۵) ۶. نحل (۶۹) ۷. مؤمنون (۷۳) ۸. مطففین (۸۵) ۹. انفال (۸۷).

نخستین آیه از این مجموعه در سوره قلم، آیه ۱۵ است که مطابق برخی روایات دومین سوره نازل شده است و در این زمان نه آیه‌ای در موضوع بعث و احیای پس از مرگ در قرآن بوده و نه قصه‌ای در این موضوع نازل شده است. بنابراین آیه سوره قلم نمی‌تواند ناظر به قصه‌های قرآن کریم باشد بلکه صرفاً سخن از تلاوت آیات خدا بر کافران و دعوت آنها به ایمان است: إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرُ الْأُولِينَ.

دومین آیه مشتمل بر اساطیر اولین آیه ۵ سوره فرقان است؛ یعنی چهل و یکمین سوره نازل شده، این آیه شریفه نیز در سیاق آیات معاد و احیای مردگان و بعث و نشور و انکار آن توسط مشرکان نیست؛ بلکه سخن از افک بودن قرآن است و این اتهام که پیامبر خود آنها را بر ساخته است بدون آن که وحی الهی باشد، و گروهی نیز او را در این کار یاری داده‌اند. و سرانجام اساطیر پیشینیان است که محمد ﷺ آنها را نوشته و بامداد و شامگاه بر او املا می‌شود:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَلَهُ وَأَعَانَتْ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا \* وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.  
(فرقان: ۴-۵)



آیه ۶ فرقان بیان می‌کند که این قرآن را کسی نازل کرده است که در آسمان‌ها و زمین دانا به سر است:

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

تا این جا یعنی چهل و یکمین سوره که دو بار نسبت اساطیر اولین به قرآن را از طرف مشرکان نقل کرده هنوز هیچ قصه‌ای در موضوع معاد بیان نشده است. بنابراین اساطیر اولین باید معنای دیگری جز قصه‌های غیر واقعی در موضوع معاد داشته باشد.

نخستین باری که تعبیر اساطیر اولین از جانب مشرکان در سیاق آیات معاد و احیای پس از مرگ بیان شده، در آیه ۶۸ سوره نمل یعنی چهل و هفتمین سوره نازل شده و سومین آیه مشتمل بر این تعبیر است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَءِآبَاءُنَا أَوْ ءَابَاؤُنَا إِنَّا لَمُخْرَجُونَ لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ

اما همچنان که از ظاهر آیه آشکار است، این آیه به قصه‌ای در مورد احیای مردگان اشاره ندارد، بلکه بیانگر وعده به احیای پس از مرگ است که در کتب و نوشته‌های پیشینیان هم بوده است. در خور توجه است که بدانیم نخستین داستانی که خلف الله آن را قصه‌ای اسطوری معرفی کرده، در سوره کهف یعنی شصت و نهمین سوره در ترتیب نزول آمده است که تا پیش از آن دست کم پنج بار مشرکان نسبت اساطیر بودن به قرآن داده‌اند و دو قصه دیگر یعنی قصه عزیر و احیای دوباره پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام در مدینه (سوره بقره) نازل شده است؛ آن جا که به اقرار خلف الله نسبت اسطوره به قرآن داده نشده است. بنابراین حتی اگر بپذیریم که قرآن کریم نسبت اساطیر اولین را از مشرکان نقل کرده و انکار نکرده است، اساطیر خواندن قرآن کریم از سوی مشرکان نمی‌تواند اشاره به قصه‌های قرآن باشد و نمی‌توان با استناد به این آیات ۹ گانه وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن کریم را اثبات کرد.

۲. این ادعا که قرآن کریم در هیچ یک از آیات نه‌گانه، اساطیر خواندن قرآن توسط مشرکان را رد و انکار نکرده است صحیح نیست و اگر نگوئیم در هر ۹ آیه، دست‌کم زبان بیشتر این آیات ردّ و انکار این نسبت است:

یک. در آیه ۱۵ سوره قلم آمده است: «...إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ». جمله «تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا» در تقابل با «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» قرار گرفته است، و انتساب آیات به خدا با ضمیر (نا) به معنای نفی و انکار اساطیر بودن آنهاست؛ یعنی آنچه پیامبر می‌خواند و شما می‌پندارید اساطیر پیشینیان است، اساطیر نیست بلکه تلاوت آیات ماست.

دو. در آیه ۴۱ سوره فرقان نیز - همان گونه که اشاره شد - سیاق آیه در مقام انکار اساطیری بودن قرآن است:

...وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

در این جا کافران ادعا کرده‌اند که قرآن اساطیر پیشینیان است که پیامبر آنها را نوشته است و صبحگاه و شامگاه از طرف کسی بر آن حضرت املا می‌شود. در مقابل، خداوند می‌فرماید: بگو کسی که دانا به سر آسمان‌ها و زمین است آن را نازل کرده؛ یعنی آیات قرآن اساطیری نیست که پیامبر آنها را نوشته باشد.

خلف الله در این جا گفته است که قرآن اکتتاب و نوشتن پیامبر را انکار کرده است نه اسطوره بودن آن را. اما این برداشت صحیح نیست؛ زیرا اولاً انکار موجود در آیه اطلاق دارد و شامل هر دو بخش آیه یعنی هم انکار اساطیر بودن قرآن و هم انکار اکتتاب پیامبر هر دو می‌شود، پس نمی‌توان آن را فقط به نفی اکتتاب منحصر کرد. ثانیاً نمی‌توان میان اساطیر الاولین بودن و اکتتاب پیامبر تفکیک کرد. آنچه پیامبر بر آنها می‌خواند یا اساطیری - است که پیامبر آنها را نوشته است یا نازل شده از جانب خداوند. و چون قرآن شقّ دوم را اثبات کند، شقّ اول را به طور کامل نفی و انکار کرده

است. پس این که خلف الله می‌گوید در این آیه خداوند اساطیری بودن را از خودش نفی نکرده، صحیح نیست.

۳. در آیه‌های ۲۴ و ۲۵ نحل قرآن کریم بیان می‌کند هنگامی که از مستکبران غیر

مؤمن به آخرت پرسیده می‌شود پروردگارتان چه نازل کرده است؟ می‌گویند: اساطیر اولین:

...وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذًا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ

الْقِيَامَةِ وَمِنَ الْأَوَّلِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ

در ادامه آیه خداوند پاسخ آنها را از روی نا آگاهی معرفی می‌کند که موجب گمراهی عده‌ای می‌شود و اینان در روز قیامت باید وزر و گناه سنگین این پاسخ نادرست و گناه گمراه کردن عده‌ای را که با این پاسخ و موضع‌گیری گمراه شده‌اند به دوش کشند و چه بد باری را به دوش می‌کشند.

این عبارت صریح است در انکار پاسخ مشرکان و اساطیر خواندن قرآن کریم.

۴. در آیه ۱۳ سوره مطفین نیز که شبیه آیه قلم است، با تأکید و صراحت بیشتر

اساطیر خواندن قرآن را انکار کرده است:

...إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا

يَكْسِبُونَ.

در این جا نیز تلاوت آیات خدا (تُلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا) در تقابل با اساطیر اولین قرار

گرفته است. پیامبر به آنان می‌گوید: من آیات الهی را بر شما تلاوت می‌کنم، و آنان

می‌گویند: نه، اینها اساطیر اولین است. پس آنچه پیامبر می‌خواند، یا آیات خداست یا

اساطیر اولین است. نمی‌تواند هر دو باشد، و صریح آیه آن است که آیات خداست؛

پس اساطیر اولین نیست. در ادامه با رد اتهام آنها (كَلَّا) علت اساطیر خواندن قرآن را آن

می‌داند که دل‌هایشان زنگار گرفته است و حق را نمی‌بینند و درک نمی‌کنند (بَلْ رَانَ

عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

۵. در آیه ۲۵ سوره انعام نیز اساطیر خواندن قرآن در تقابل با آیه بودن قرآن و عدم

ایمان به آن قرار گرفته است:



وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا  
كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ  
الْأَوَّلِينَ

آیه شریفه بیانگر این معناست که هر آیه‌ای که از جانب خدا می‌آید، دو موضع‌گیری در مقابل آن امکان داشت: یا پذیرفتن آن آیه و ایمان آوردن به آن یا تکذیب و ایمان نیاوردن به آن. مشرکان مورد اشاره آیه شق دوم را برگزیدند و به آن ایمان نیاوردند. دستاویز آنان برای ایمان نیاوردن، اساطیر پنداشتن آن چیزی بود که مشاهده می‌کردند؛ یعنی آنان ادعا می‌کردند قرآن اساطیر است تا بدین بهانه مانع ایمان آوردن دیگران شوند و خود نیز ایمان نیاورند (وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْوَنُ عَنْهُ) (انعام: ۲۶)، و قرآن بیان می‌کند که آنها آیه است و نه اساطیر.

در ادامه می‌فرماید: اینان با اساطیر خواندن آیات خدا که بهانه ایمان نیاوردن آنان است خود را هلاک می‌سازند. بنابراین، تقابل «آیه» با «اساطیر» دلالت آشکاری بر انکار اساطیر بودن قرآن دارد.

۶. در آیه ۳۱ سوره انفال قضیه به گونه دیگری مطرح شده است. سوره انفال مطابق دیدگاه مشهور دومین سوره مدنی است که پس از جنگ بدر در سال دوم هجری نازل شده است.<sup>۲۵</sup> به اعتقاد خلف الله این آیات که مشتمل بر تعبیر اساطیر الاولین است در مکه نازل شده و سپس در لابه لای آیات این سوره مدنی قرار گرفته است. وی آنگاه بر اساس این دیدگاه نادرست نظر داده است که هیچیک از آیات مشتمل بر عبارت اساطیر الاولین در مدینه نازل نشده است؛ زیرا مردم مدینه چنین چیزی را به قرآن کریم نسبت نداده‌اند. به نظر وی دلیل آن هم روشن است. مردم مدینه از طریق اهل کتاب و یهود مدینه با فرهنگ استفاده از داستان‌های اسطوره‌ای در منابع دینی برای تحقق بخشیدن به اهداف هدایتی و تربیتی آشنا بودند؛ از این رو وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن کریم برای مردم مدینه امر نامتعارفی نبود.<sup>۲۶</sup>

اما کسانی که آیات مورد بحث در سوره انفال را مکی معرفی کرده‌اند، هیچ دلیل معتبری مبنی بر مکی بودن آن ندارند جز برخی روایاتی که ناظر به موضوع آیات است و برخی مفسران به نادرست به تبع موضوع این آیات نزول آنها را در مکه دانسته‌اند.<sup>۲۷</sup> گوینده این سخن که قرآن اساطیر اولین است، نصر بن حارث بود که به فارس و حیره سفر می‌کرد و داستان‌های راهبان و اناجیل و اخبار رستم و اسفندیار را می‌شنید و در مکه برای مشرکان و مستهزنان نقل کرده، مانع گرایش آنان به دین اسلام می‌شد.<sup>۲۸</sup> و گوینده آیه بعد (وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ... (انفال: ۳۲) نیز خود وی یا ابوجهل یا کفار قریش بوده‌اند.<sup>۲۹</sup> بر همین اساس برخی مفسران این آیات را مکی پنداشته‌اند.

اما این آیات شریفه با بقیه آیات سوره انفال هم‌سیاق و همگی در مدینه و بعد از جنگ بدر نازل شده‌اند.<sup>۳۰</sup> و تا دلیلی اطمینان‌بخش بر نزول این آیات در مکه نباشد، باید به تبعیت از آیات قبل و بعد آنها را مدنی دانست. از تأمل در سیاق سوره انفال برمی‌آید که آیات مورد بحث حالت مسلمانان را پس از پایان جنگ بدر و پیش از تقسیم غنایم و پرداختن به مسئله اسرا بیان می‌کند؛ در حالی که ابوجهل در این جنگ کشته شده و نصر بن حارث نیز به اسارت در آمده و پیش روی رسول خدا و مسلمانان مهاجر ایستاده است، پیش از آن که پیامبر به قتل او دستور دهند. این جاست که آیات شریفه مورد بحث در سیاق یادآوری خاطره‌ای از گذشته در ذهن مسلمانان قرار می‌گیرد:

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿۳۰﴾ وَإِذْ تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَا كَانَ لِلَّهِ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَعْفِفُونَ (انفال: ۳۰ - ۳۲).

کلمه «إِذْ» در ابتدای این آیات یادآور خاطره‌ای از گذشته است. بنابراین به نظر می‌رسد

این آیات شریفه که در لابه‌لای آیات غزوه بدر و پس از این جنگ نازل شد، از یک سو تعریض به کفار و رد ادعاها و تهمت‌های گزاف آنان به ویژه نضر بن حارث - که اکنون اسیر شده است - درباره قرآن و دین اسلام است و از سوی دیگر اثبات حقانیت اسلام از طریق تحقق بخشیدن به یکی از درخواست‌های کفار و ثبات و اطمینان بخشیدن به مسلمانان پیروز به ویژه مهاجرانی که با همه وجود آن خاطرات گذشته و اتهام‌ها و مقابله‌ها و معارضه‌های نضر بن حارث و امثال وی را دیده بودند و به یاد داشتند است. این آیات خطاب به گروه مؤمنان و برای ایجاد امید و اطمینان و ثبات در آنها و در تعریض به گروه کافران برای بیان حقانیت قرآن و اسطوره نبودن و قابل معارضه نبودن آن این خاطره را به یاد همه می‌آورد: «وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأُولِينَ»؛ هنگامی که [سال‌ها پیش در مکه] آیات ما بر آنها تلاوت می‌شد می‌گفتند: شنیدیم. اگر بخواهیم مثل آن را می‌گوییم که این جز اسطوره پیشینیان نیست.

روشن است که در اینجا سخن از شنیدن قصه‌های قرآن نیست، بلکه سخن از تلاوت و شنیدن آیات قرآن است.

و نیز در گذشته در مکه می‌گفتند که بار خدایا! اگر این آیات حق است و از جانب تو نازل شده، سنگی از آسمان بر ما بباران یا عذابی سخت به ما برسان. و اینک در این فضای پس از جنگ بدر خدای متعال با یادآوری آن وقایع برای پیامبر و مؤمنان، و نیز کافران بیان می‌کند که آنچه در آن زمان و پس از آن از محمد ﷺ می‌شنیدند، نه آنها توانستند مانند آن را بیاورند و نه اساطیر اولین بوده است، بلکه آیات الهی و همه از جانب خدای متعال نازل شده است و آنان که برای معلوم شدن حقانیت قرآن و نزول آن از جانب خدا درخواست فرود آمدن سنگ از آسمان یا عذاب دردناک می‌کردند امروز را نظاره کنند که چه عذاب و شکست دردناک و خفت‌باری به آنان رسیده است.<sup>۳۱</sup> سپس در آیه بعد علت تأخیر عذاب را بیان می‌کند که اگر در گذشته هنگام

درخواست‌شان به عذاب دردناک مبتلایشان نکردیم، به آن دلیل بود که تو در میانشان بودی: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال: ۳۳) و البته اگر اهل استغفار هم باشند، به لحاظ حرمت جایی که در آن قرار گرفته‌اند باز دچار عذاب نخواهند شد.

بنابراین، لسان این آیات نیز با توجه به فضایی که در آن نازل شده‌اند، و نیز تقابل حق بودن قرآن و اسطوره بودن آن، در انکار اشمال قرآن بر اسطوره است.

نتیجه آن که هیچ‌یک از آیات نه گانه مشتمل بر عبارت اساطیر الاولین در مقام نقل و تأیید اسطوری بودن قرآن نیست، بلکه در هر نه آیه سیاق در مقام انکار اساطیری بودن قرآن است، با این تفاوت که این سیاق‌ها یکسان نیستند، و علاوه بر تفاوت در شیوه انکار، در صراحت و عدم صراحت انکار نیز متفاوت‌اند.

### نتیجه

در این مقاله مهم‌ترین دلیل محمد احمد خلف الله مبنی بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن کریم یعنی آیات شریفه مشتمل بر عبارت اساطیر الاولین بررسی و معلوم شد که اگر بر اساس مبانی و روش تفسیر ادبی که مورد قبول خود خلف الله است به تحلیل آیات شریفه پردازیم، نتیجه آن، انکار وجود قصه‌های اسطوره‌ای مورد نظر خلف الله در قرآن خواهد بود. در تفسیر ادبی آیات شریفه باید به ترتیب نزول تنظیم و تفسیر شود، که با به کارگیری این روش به دست می‌آید بر خلاف تحلیل خلف الله پیش از آن که خداوند قصه‌ای نازل کند یا قصه‌ای درباره‌ی احیای دوباره‌ی مردگان نازل کرده باشد بارها مشرکان به قرآن نسبت اساطیر بودن داده‌اند. بنابراین بر فرض که بپذیریم قرآن نسبت اساطیر بودن را از سوی مشرکان نقل کرده و آن را رد و انکار نکرده است، مقصود از وجود اساطیر در قرآن نمی‌تواند قصه‌های آن باشد. البته با دقت در آیات شریفه مذکور معلوم شد که سیاق آنها در جایگاه نفی و انکار اساطیر در قرآن کریم است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. اسطوره در لغت به معنای خیر دروغ و غیر واقعی است. (ر.ک: *العین، مفردات راغب، معجم مقانیس اللغة*) و مراد از قصه‌های اسطوره‌ای در بیان خلف‌الله، داستان‌هایی است که واقعیت خارجی ندارد و فقط از آن به مثابه ابزاری برای اهداف دیگر استفاده می‌شود (ر.ک: احمد خلف‌الله، *الفن القصصی*، ص ۱۵۳). در ادامه به بیان تفصیلی مراد وی از اسطوره‌ای بودن قصه‌های قرآن خواهیم پرداخت.
۲. ر.ک: محمد احمد خلف‌الله، *الفن القصصی*، ص ۱۹۹ و ۲۰۷ - ۲۰۸ و ۷۱ - ۷۲.
۳. همان، ص ۳۷ و ۹۴.
۴. محمد احمد خلف‌الله، همان، ص ۳۱؛ و برای آگاهی از طرح امین خولی در تفسیر و ادبی بودن آن نک: *مناهج التجدید*، ص ۳۰۷ به بعد، نیز، سید محمود طیب حسینی، «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی»، مجله *مشکات*، ش ۹۹.
۵. عبدالکریم خطیب، *القصص القرآنی فی مفهومه و منظومه*، ص ۳۰۲-۳۲۰.
۶. عبدالجواد الحمص، *ابطال الخصوم حول القصص القرآنی*، ص ۱۱۵-۱۵۳.
۷. محمد احمد خلف‌الله، *الفن القصصی*، ص ۱۵۲.
۸. همان، ص ۱۵۳.
۹. همان، ص ۱۹۹.
۱۰. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۶۳.
۱۱. برای آگاهی کامل‌تری از مفهوم اسطوره ر.ک: سیروس شمیسا، *انواع ادبی*، ویرایش سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۳، ص ۸۷-۸۹.
۱۲. عبدالحسین زرین کوب، *در قلمرو وجدان*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۵ - ۴۰۶.
۱۳. جان هینلز، *شناخت اساطیر جهان*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ص ۲۲.
۱۴. مقصود مصحفی است که در تاریخ دهم ربیع الثانی ۱۳۳۷ ق / ۱۳ ژانویه ۱۹۱۹م به همت انجمنی در مصر بر اساس قرائت حفص بن سلیمان کوفی - که به عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب می‌رسید - به طبع رسید. در آنجا در صدر هر سوره به ترتیب نزول و مکی و مدنی بودن سوره‌ها و استثنای آیه‌ها اشاره‌ای شده بود و بعداً این اشاره‌ها حذف شد. به باور رامیار این صورت اکنون معتبرترین صورت ترتیب نزول است (ر.ک: رامیار، *تاریخ قرآن*، ص ۶۶۲).

۱۵. محمد احمد خلف الله، *الفن القصصی*، ص ۲۰۳.
۱۶. ر.ک: همان، ص ۲۰۶-۲۰۲.
۱۷. همان، ص ۲۰۶-۲۰۵.
۱۸. همان، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۱۹. همان، ص ۲۰۹.
۲۰. ر.ک: همان، ص ۳۱.
۲۱. ر.ک: همان، ص ۲۰۱.
۲۲. ر.ک: همان، ص ۳۲.
۲۳. ر.ک: احمد شنتناوی و دیگران، *دایرةالمعارف الاسلامیه*، ج ۵ ص ۳۶۶ به بعد، ذیل مقاله «تفسیر» / عایشه عبدالرحمن، بنت الشاطی، *التفسیر البیانی*، ج ۱، ص ۱۱-۱۲.
۲۴. شماره‌های داخل پرانتز به ترتیب نزول اشاره دارد.
۲۵. ر.ک: محمد عزة دروزة، *التفسیر الحدیث*، ج ۷ ص ۸ / نیز جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان*، ج ۱ ص ۳۶-۳۲ که این آیات را از سوره انفال استثنا نکرده است.
۲۶. محمد احمد خلف الله، *الفن القصصی*، ص ۲۰۸.
۲۷. محمدبن یوسف ابوحیان، *البحر المحیط*، ج ۵، ص ۳۱۱.
۲۸. همان، ص ۳۰۹.
۲۹. ر.ک: امین الاسلام الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، ج ۴ ص ۸۲۸ / واحدی، *اسباب النزول*، ص ۲۳۹.
۳۰. ر.ک: *التفسیر الحدیث*، ج ۷، ص ۸.
۳۱. ر.ک: *تفسیر طبری*، ج ۶، ص ۲۲۹-۲۳۱. بنابراین روایاتی که می‌گویند آیه شریفه در شأن نصر بن حارث نازل شده، نه نصر در آن زمانی است که در مکه می‌زیست و این سخنان را می‌گفت، بلکه نصری که پس از گذشت حدود ده سال اینک در بدر اسیر شده و به امر رسول خدا باید کشته شود.

## منابع

- الخطیب، عبدالکریم، *التقصص القرآنی فی مفهومه و منطوقه*، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر، ۱۳۹۵ق.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- الخولی، امین، *مناهج التجدید*، بی‌جا، دارالمعرفه، الطبعة الاولى، ۱۹۶۱م.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، *التفسیر البیانی*، مصر، دار المعارف، بی‌تا.
- الحمص، عبدالجواد، *ابطال الخصوم حول القصص القرآنی*، اسکندریه، الدار المصریه، بی‌تا.
- خلف الله، محمد احمد، *الفن القصصی*، بی‌جا، سینا للنشر، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۹م.
- دروزه، محمد عزة، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *در قلمرو وجدان*، تهران، علمی، ۱۳۶۵.
- السیوطی، جلال‌الدین محمد، *الاتقان فی علوم القرآن*، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ق.
- شمیسا، سیروس، *انواع ادبی*، ویرایش سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۳.
- شنتناوی، احمد و دیگران، *دائرة المعارف الاسلامیة*، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۳۳م.
- الطبرسی، امین‌الاسلام الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طیب حسینی، سید محمود، «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی»، *مجله مشکات*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال بیست و هفتم، ش ۹۹.
- الواحدی النیسابوری، علی بن احمد، *اسباب النزول*، قاهره، دار الحدیث، بی‌تا.
- هینلز، جان، *شناخت اساطیر جهان*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ سخن، ۱۳۷۱، ص ۲۲.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تفسیر الطبری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی